

رویکرد تطبیقی مقایسه کارکرد دولت در اسلام و نظام لیبرال

□ عباسعلی جاوید *

چکیده

هر نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه سیاسی است که ساختار و صورت بندی و عملکرد آن نظام سیاسی را تشکیل و به عنوان مبنا و منبع و پشتوانه فکری نظام سیاسی بر ساخته از آن، قلمداد می‌گردد. هر نظام سیاسی به اتکای مبانی و منابع خود، به صورت بندی و سیاست ورزی می‌پردازد و عملکردها و کارکردهای خود را بر اساس مبانی خویش توجیه و تبیین می‌نماید. نوشته حاضر، در صدد مقایسه کارکرد دولت در زمینه‌های معیشت، امنیت، و عدالت در دو نظام اسلام و لیبرال با روش تطبیقی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با هدف بیان وجوه اشتراک کارکردی و افتراق مبنایی و اهداف مورد نظر دو نظام و برتری و امتیاز نظام سیاسی اسلام، بوده و به صورت فشرده به این مطالب دست یافته است: دولت در نظام لیبرال، بر مبنایی؛ اومانیزم، سکولاریزم و فردگرایی استوار گشته و معیشت ظاهری و دنیایی و امنیت فزیکتی و عدالت معطوف به برخورداری از امکانات مادی بدون توجه به ارزش‌ها و اخلاق مداری، مطمح نظر دولت لیبرال بوده است. اما در نظام سیاسی اسلام، مبنای اصلی، توحید و خدا محوری و اصالت وحی و هدف گذاری در جهت رسیدن به سعادت و کمال و فضیلت معنوی، می‌باشد. در عرصه کارکردی، دولت اسلامی معیشت مبتنی بر ارزش‌ها و امنیت فزیکتی و روحی و عدالت اجتماعی معطوف بر معنویت و اخلاق و ارزشهای توحیدی را در دستور کار قرار داده است. کلیدواژه‌ها: نظام اسلامی، نظام لیبرال، دولت در اسلام، دولت در نظام لیبرال، رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای دولت در اسلام و لیبرالیسم.

* دانش آموخته خارج حوزه و کارشناسی ارشد روابط بین الملل علوم سیاسی دانشگاه.

مقدمه

دولت به عنوان مهم‌ترین، بیرونی‌ترین و آشکارترین نهاد اثرگذار در پهنه اجتماع و جامعه انسانی نمایانگر شاخصه‌ها و مختصات یک نظام فکری و اندیشه‌ای است. میزان موفقیت و کارایی هر نظام در عرصه اجتماعی، به پیمانه‌ای کارکرد این نهاد مهم و برجسته وابسته است. کارایی و عملکرد نهاد دولت نیز به نوبه خود بر استحکام و استواری مبانی و اصول فکری آن و میزان درونی‌شدگی و نمود و بروز یافتگی آن مبانی در اندیشه و رفتار کارگزاران و سیاست‌گران نهاد دولت، استوار گشته است.

نوشته پیش رو با توجه به مبانی توحیدی اسلام و اصول برگرفته از آن، که در دولت نبوی و حکومت علوی، به عنوان برترین الگوی حکومت دینی باعث ایجاد تمدن عظیم اسلامی و نمونه بهترین حکومت الهی - انسانی در جهان گردید، با رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی با آنچه که در قرون اخیر به نظام لیبرال معروف و مورد اقبال کشورهای غربی قرار گرفته است می‌پردازد. جلوه‌های بیرونی کارکردهای دولت‌های لیبرال و شعارهای فریبنده دموکراسی و عدالت اجتماعی و حقوق بشری و شهروندی، بویژه در آغازین مرحله، بسیاری را حتی در کشورهای اسلامی، متمایل و مفتون خود نموده بود، اما دیری نگذشت که نارسایی‌ها و کژتابی‌های نظام‌های لیبرال بویژه در عرصه‌های اخلاق و بروز بحرانهای اخلاقی بنیان افکن ناشی از آزادیهای افسار گسیخته و در زمینه اقتصاد، به وجود آمدن رانت‌های کلان اقتصادی و شکاف عمیق طبقاتی در جوامع لیبرال، آشکار شدن روابط استعماری و استثمار نسبت به جوامع پیرامون متمایل به لیبرالیسم اندیشمندان را به سوی نقد و تجدید نظر در تعدادی و بسیاری از آموزه‌های لیبرالیسم، وا داشت. به وجود آمدن مکاتب مختلف از پست مدرن گرفته تا محافظه‌کاری و مکاتب انتقادی، نمایانگر ناتوانی و نارسایی نظام لیبرال و عدم توفیق دولت‌های لیبرال در حل مسایل انسان و جامعه انسانی است. هرچند برخی از متفکران لیبرال، آن را پایان تاریخ و رسالت نجات‌دهندگی جامعه بشری را به آن انتساب داده‌اند!!

به نظر می‌رسد دلیل اصلی نارسایی‌ها و بحرانهای نظام سرمایه‌داری لیبرالی، در مبانی و اصول نادرست آن نهفته باشد. از این رو نوشته حاضر، رویکرد تطبیقی را که به صورت عینی

وجوه واقعی و ظاهری دولت‌های لیبرال را در زمینه‌های معیشت، امنیت و عدالت در مقایسه با نظام اسلامی و دولت در اسلام، نشان می‌دهد، به بحث و بررسی فشرده گرفته است. برتری دولت در نظام اسلامی در اینست که علاوه بر اینکه معیشت، امنیت و عدالت را جزء وظایف اصلی کارکردی خود می‌داند و در این جهت به صورت شکلی با دولت لیبرالی مشابهت دارد اما در مبنا و هدف و غایت، تفاوت ماهوی باهم دارند. و در کلام بهتر، امتیاز دولت اسلامی در اینست که معیشت و امنیت و عدالت را در پرتو معنویت و با توجه به مبانی فکری خویش، به تامین معیشت مادی و لذت جسمانی انسان، و امنیت را در امنیت فزیک و بدنی فرو نمی‌کاهد بلکه سمت و سوی هدف‌گذاری دولت اسلامی بُعد اصلی وجود انسان (روح) و مسیر *إلی اللہی انسان و جامعه انسانی و مصالح معنوی جامعه اسلامی است و بلکه مصالح معنوی در اولیت کارکردی و هدفمندی دولت اسلامی قرار دارد.* بنا بر این سوال اصلی این نوشته این است که وجوه امتیاز دولت اسلامی بر دولت لیبرالی در چه چیزهایی است؟ در پاسخ به سوال، پس از تعریف مفاهیم و نگاهی فشرده به مبانی و اصول دولت در اسلام (براساس شاخصه‌های قرآنی و سیره و سنت دولت نبوی و علوی علیه السلام) به نقد مبانی دولت لیبرالی و ارزیابی کارکردی آن پرداخته و برتری دولت اسلامی را در ساحت مبنایی و کارکردی مطرح خواهیم کرد.

۱. تعریف مفاهیم: در این قسمت شایسته است به تعریف دو مفهوم دولت در اسلام و دولت لیبرالی پرداخته شود.

۱-۱. پیش از اینکه به تعریف دولت در اسلام و نظام لیبرال پرداخته شود، ارائه تعریف از اسلام به عنوان دین و مکتب و نظام لیبرال به عنوان مکتب فکری، ضروری به نظر می‌رسد. دین مجموعه معارفی است که از جانب خداوند بر پیامبر نازل شده و مشتمل بر سه محور اساسی عقاید، احکام و اخلاق است. * طباطبایی، ۱۳۶۱ ص ۲۴

و همچنین: دین مجموعه به هم پیوسته‌ای از باورها و اندیشه‌های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان، جامعه و جهان پس از مرگ که هدف آن، هدایت انسان به سوی روش بهتر زیستن و کاملتر شدن است. * عمید زنجانی، بی تا، ص ۵۵

بنابر هر دو تعریف از دین، شمول دین بر سیاست و نقش هدایت‌گری آن در تنظیم رابطه

انسان و جهان و باهمدیگر و رابطه با خدا و اینکه غایت و هدف اصلی دین راهبری و ارتقای زندگی انسان و جامعه انسانی به سوی خداوند و رسیدن به لقای الهی است. زیرا دین جامع و کامل اسلام، اعتقاد را به زندگی و عمل ارتباط داده و از آن شریعت را به وجود آورده است. قرآن دین را اسلام و اسلام را دین کامل می‌شمارد* "إن الدین عندالله الإسلام" آل عمران، آیه ۱۹ بنا براین دین اسلام همانگونه که برای مسایل فردی احکام و دستوراتی در راستای رسیدن به اهداف در نظر گرفته که در سراسر فقه گسترده است، برای مسایل اجتماعی و سیاسی او نیز اصول و احکام و قواعدی تعیین نموده است. مراجعه به قرآن و سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمومنین علیه السلام ساختار کلی و اصول دولت و حکومت اسلامی را تبیین نموده است. بر این اساس، اندیشمندان اسلام برای نظام سیاسی و دولت در اسلام تعاریفی بیان کرده اند که جمع بندی آن را بدین صورت می‌توان طرح کرد.

۱-۲. دولت اسلامی دولتی است که در آن ارزشهای حاکم بر زندگی سیاسی و شرایط رهبران و فرمانروایان و شرایط استقرار حاکم در رأس هرم قدرت و به طور کلی ساختارنظام سیاسی و روشهای مدیریت امور عمومی جامعه نیز به وسیله دین بیان می‌گردد. * فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۳

و در کلام بهتر و کوتاه تر، دولت اسلامی؛ دستگاهی که ضامن اجرای قوانین و ارزشهای اسلامی و تحقق اهداف همان قانون است. * مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلد ۱ ص ۳۰
بنابراین تعریف، دولت اسلامی متشکل از افراد و سیاستگذارانی است که در گام نخست، شرایط و اوصاف و بایسته هایی را مطابق با معیارهای دینی، مانند: تقوا عدالت و برپا کنندگی قسط و آشنایی کامل با قوانین و احکام و دستورات دینی و توانایی مدیریتی باید داشته باشند. و در گام دوم عزم جدی بر اجرای آن قوانین و احساس مسئولیت درونی و پاسخگویی به مقام بالاتر و مردم را به طور قطعی دارا باشند.

۱. لیبرالیسم: (آزادی خواهی) * عبدالرسول بیات و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۷۳
۲. یکی از شایع ترین آموزه‌ها و جریانهای فکری فلسفی و سیاسی دوران مدرن است که حدود چهارسده تحول را در اندیشه غربی پشت سر گذاشته است. به طور کلی لیبرالیسم،

مجموعه روشها و نگرشها و سیاستها وایدئولوژیهای هستند که عمده ترین هدفشان فراهم آوردن (آزادی) هرچه بهتر برای فرد است. * داریوش آشوری، ۱۳۷۰ ص ۲۸۰

۳. لیبرالیسم در مفهوم امروزی، ریشه در سده ۱۸ اروپا داشته و به طور عمده در رنسانس و جنبش اصلاح دینی شکل و صورت بندی شده است.

۴. مبانی و انشعابات لیبرالیسم: انسان گرایی به معنی محور بودن انسان و فرد انسانی در مناسبات فردی و اجتماعی و وضع قوانین و به حد اکثر رساندن آزادی وی، فردگرایی و معیار بودن اراده فردی و محوریت مصلحت فردی و تقدم آن بر مصالح جامعه، عقل گرایی و خود بسندگی عقل انسانی (عقل ابزاری) در تامین سعادت انسان، علم گرایی به معنای علم تجربی و با استفاده از روش آزمون و خطا حتی در عرصه های سیاست و فرهنگ و اقتصاد و اجتماع انسانی، سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و راندن و منحصر کردن دین در ساحت فردی و شخصی، و سرانجام، پلورالیزم معرفتی و باور به تكثر و تعدد منابع معرفت که مستلزم تعدد مبانی و منابع و نسبت گرایی اخلاق میگردد از جمله مبانی اصلی و اساسی لیبرالیسم شمرده می شوند. در بخش تطبیقی توضیح داده خواهد شد که چگونه این مبانی و منابع، پیامدها و آثار سیاسی اجتماعی در کارکرد دولت لیبرالی، در پی خواهد داشت.

مبانی یادشده، باعث این شد که نویسندگان، عرصه های مختلف برای جریان و آموزه لیبرالیسم در نظر بگیرند: از قبیل: لیبرالیسم فلسفی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در نوشته حاضر لیبرالیسم سیاسی که در شکل و صورت دولت لیبرالی تبلور یافته، مورد نظر بوده است.

۵. دولت لیبرالی: لیبرالیسم با مبانی و مولفه های گفته شده در نظام سیاسی - اجتماعی ای تجسم یافت که به آن دولت لیبرالی می گویند. و به عبارت دیگر، لیبرالیسم لحظه ای از تاریخ بود که از آغاز سده ۱۹ تاجنگ اول جهانی، در دوسوی اقیانوس اطلس، جوامع غربی تجربه اش را با سایه روشن هایی ناگزیر، از سر گذرانده اند. * ژرژ بوردو، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، ۱۳۷۸ تهران، ص ۱۲۵

دولت لیبرالی در تجربه تاریخی، دو دوره متمایز را پشت سر گذاشته است. دوره نخست که با مشخصه بالندگی و پویایی و فروزندگی و با اقبال توده های مردم جوامع غربی با بهره بردن

از آزادی، همراه بوده است. و دوره‌ی دیگر که آزادی به نفع قدرت مستقر و در انحصار آنها قرار می‌گیرد و توده مردم با سرخوردگی و ناامیدی از آزادی که در فراهم کردن بهزیستی برای آنها ناتوان بوده، پی می‌برند.

فلسفه وجودی دولت لیبرالی در سده هجدهم و همزمان و همراه با فروپاشی نظام فئودالیسم و رونق بی سابقه‌ی جنبش نوزایی و رنسانس، نمایان شد. آزادی خواهان لیبرال، در تقابل با نظام فئودالیسم و قدرت عنان گسیخته فئودالها و همچنین استبداد دینی ارباب کلیسا و رواج هر نوع بی بندوباری و تفتیش عقاید و دکانداری اصحاب معابد، با آموزه‌های آزادی فردی و کاستن از اختیارات و اقتدار گسترده صاحبان قدرت و ثروت، سرانجام موفق به تشکیل دولت‌های لیبرالی به هدف استقرار و حاکمیت ارزشهای مورد نظر شان بویژه در انگلستان شدند. دولت لیبرال با داعیه قانون مداری و توزیع قدرت و سلب مشروعیت مطلقه از صاحبان کلیسا و قدرتهای مطلقه پادشاهان، خواستار گسترش آموزه فردگرایی و آزادی فردی و مالکیت خصوصی و رهایی از دلمشغولی‌های ایمان دینی وابسته به کلیسای کاتولیک و هماهنگ با دعاوی پروتستان‌ها مبنی بر راندن و تعلق اعتقادات و باورهای دینی به حوزه فردی و زیست شخصی و سلیقه خصوصی و ترویج اخلاق منفعت‌گرا به جای اخلاق فضیلت‌مدار، نمودار گشت.

بدین ترتیب، در ادامه به حوزه و قلمرو کارکردی دولت لیبرال و نظام لیبرالیسم در سه ساحت معیشت، امنیت، و معنویت و به صورت بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای با دولت در نظام سیاسی اسلام، به طور فشرده پرداخته می‌شود.

الف) معیشت

همانگونه که گفته شد، براساس مبانی لیبرالیسم، فرد به عنوان هسته اصلی درسیاست و فلسفه دولت لیبرال، قرار دارد و منافع فردی و به حد اکثر رساندن آن، از جایگاه محوری بر خوردار است. البته در لیبرالیسم کلاسیک، نقش دولت صرفاً در برداشتن موانع فرا روی افراد در تأمین بیشترین شادی و نفع شخصی (آزادی منفی) برجسته است و تعقیب منافع فردی به تأمین منفعت جمعی می‌انجامد. بنابراین، دولت کمترین دخالت را در این زمینه دارد. (دولت محدود) اما در

گرایش دولت لیبرال به لیبرال دموکراسی، نقش دولت بر ضرورت مشارکت سیاسی همه طبقات اجتماعی، مبارزه با فقر و بیکاری و بیشتر شدن مسئولیت اجتماعی دولت، (آزادی مثبت) تأکید شده است. لازم به یاد آوری است براساس فلسفه سیاسی لیبرالیسم، منظور از منافع افراد، منافع و لذت‌های مادی و معیشت دنیوی و رفاه و آسایش این جهانی است.

البته هرچند دولت‌های لیبرال، با اقدامات از قبیل بیمه همگانی و طرح سیستم دقیق مالیاتی و ایجاد اشتغال و کاستن نرخ بیکاری و... در تامین معیشت و رفاه عمومی افراد، در سطح نیازهای ضروری افراد، موفق بوده اند. اما در روند سیاست‌های دولت‌های رفاه، بسیاری از نابرابریها و شکافهای طبقاتی و رشد و تراکم سرمایه و رانتها و کارتل‌ها و شرکتهای غول آسا به بهای استثمار و استعمار طبقات فرودست، به وجود آمده است که آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فراوان به دنبال داشته است. نمونه آن، شکل گیری جنبش ۹۹ درصدی نا برخورداران در مقابل ۱ درصد برخوردار از همه چیز، در آمریکا است. ! البته نارسایی‌ها و ابعاد کژتابی‌های فرهنگی و اجتماعی بسیار مخرب و گسترده است که نقل و نقد آن مجال جداگانه می‌طلبد.

ب) امنیت

در دولت لیبرالی امنیت به معنای پیشگیری از آسیبهای تهدید کننده آزادی افراد معنی می‌شود و بزرگترین تهدید آزادی از جانب اقتدار نامشروع سیاسی احساس می‌شود. راهکارهای جلوگیری از این تهدیدات نیز وجود رویه‌های قضایی، استقلال و خود مختاری شخصی که فرد را در مقابل خطرات دستگیری‌ها و کیفرهای خود سرانه نگاه داشته و در سطح جمعی نیز وجود قانون اساسی، تفکیک قوا و حاکمیت قانون، از مهمترین اصول و اسباب حفظ امنیت به شمار می‌رود. * ژرژ بوردو، ص ۶۲-۶۳

از آنجا که آزادی و برخورداری از لذت‌های مادی آن، شاه بیت لیبرالیسم و از کارویژه‌های اصلی دولت لیبرالی محسوب می‌شود، هرگونه تهدید و یا محدود کردن آن، تعرض و تجاوز به حق طبیعی آزادی قلمداد می‌شود و باید با آن مبارزه کرد. متولی اصلی این مبارزه دولت و از طریق اعمال قانون و برخورد با عوامل آن تهدیدات است. درست در همین نقطه، دولت

لیبرال با پارادوکس دخالت در امور فردی با هدف رفع تهدید از وی و اعمال اقتدار و اجرای وظیفه و کارکرد قانونی مواجه می‌شود. زیرا در دولت لیبرال، معیار قوانین موضوعه بشری که نگاه و انگاره ظاهری و معطوف به جسم و بُعد جسمانی افراد است. و به لایه‌های معنوی و روحانی افراد توجه و اهمیت نمی‌دهد و از مزایای ضمانت اجرای معنوی و درونی که آفریدگار توانا در درون افراد قرار داده است و با فطرت انسانی عجین گشته است، اهمیت نداده و توجه ندارند. !! به گونه‌ی که اگر در اثر حوادث طبیعی یا نقایص تکنولوژی با قطعی طولانی برق مواجه شوند، آمار دزدی و تخلف و جرم به صورت تصاعدی بالا می‌رود. !! چنانکه هر از چند گاه، وقوع آن در اخبار و رسانه‌ها بازتاب می‌یابد.

بنابراین دولت لیبرال در خوشبینانه‌ترین حالت، اگر به حل معمای پارادوکسیکال دخالت در حقوق افراد و اجرای وظیفه و کارویژه حکومتی خود در جوامع لیبرال موفق باشد، نسبت به جوامع غیر لیبرال، بویژه جوامع دینی و غیر هم‌تبار خود، از هیچگونه استثمار و دخالت و ایجاد چالش و ناامنی و مشکل آفرینی، دریغ نمی‌کنند.!! استعمار به شکل قدیم و با تجاوز به خاک دیگران، و غارت منابع و ثروت‌های کشورهای آفریقا و خاور میانه و ... ایجاد زمینه‌های بحران و جنگ و تنش که تاکنون به صورت آتش زیر خاکستر در کشورهای یادشده و غیر آنها که هر از چند وقت، زبانه می‌کشد، از آثار انگاره امنیتی و منفعت محوری دولت‌های لیبرالیست غرب است.!! استعمار نوین و فرانو و وجود انگاره برتری طلبی از سوی کشورهای لیبرال حتی در وضعیت کنونی، از آثار و پیامدهای آموزه لیبرالیسم و رویکرد لیبرالیستی می‌باشد. * آندرو لوین، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۲۳

ج) معنویت

گرچند لیبرالیسم از درون جنبش نوگرایی دینی زاده شد اما به صورت فرزند نامشروع به تدریج از آن فاصله گرفت و نگرش‌ها و رویکردها و رفتار لیبرالیسم از قیومیت کلیسا خارج و الهیات و اخلاق نارسا و انحراف آلود مذهبی را ابتدا به باد انتقادهای بی رحمانه گرفته و کم کم کنار گذاشتند و در بهترین حالت آنها را به حوزه خصوصی و شخصی رانندند. زیرا به جای خدا

محوری و خدا باوری، انسان مداری و خرد باوری آنهم خرد خود بسنده و عقل مبتنی بر تجربه و با روش آزمون و خطا را در مناسبات اجتماعی و سیاسی مبنا قرار دادند. از آن پس اعتقاد به خدا و آموزه‌های دینی مربوط و متناسب با فراسوی این جهان قلمداد شدند! بنابراین سخن از معنویت و توجه به بُعد روحانی و معنوی انسان و به دنبال آن اخلاق و آموزه‌های اخلاقی با سویه مادی گرایانه و دارای الزامات مربوط به موفقیت مادی در نظر گرفته شد. براین اساس اگر در رویکرد لیبرالیستی سخن از اخلاق و حقوق بشر و برابری انسانی گفته می‌شود، همه در راستای منافع و موفقیت‌های مادی و این جهانی است.

د) کارکرد دولت در نظام سیاسی اسلام

یک: معیشت: آنگونه که در تعریف دولت در اسلام گفته شد، دین و سیاست در اسلام درهم آمیخته و دین مرجعیت همه جانبه در عرصه سیاست و اجتماع و اداره جامعه دارد. * موسوی، ۱۳۹۱ ص ۶۹ و دولت مداران و دولتمردان با شرایط و صفات ویژه عهده دار امور سیاسی می‌شوند و شرح وظایف مشخص برای آنان تعریف شده است. بنا براین قدرت و حکومت در اسلام به مثابه ابزاری برای رشد و تعالی جامعه و هدف غایی خود را در کمال انسان و رسیدن به معبود واقعی معرفی می‌کند. * نوروزی، ۱۳۸۰ ص ۵۷

ازاین رو دولت اسلامی ضمن انجام وظایف حکومتی ایجاد کار و اشتغال و زمینه‌های در آمد عمومی برای تأمین معیشت مردم، رسالت اصلی خود را در تعالی و رشد معنوی معطوف به اهداف متعالی معنوی می‌داند و این از امتیازات دولت در دین جامع و کامل اسلام است. در جهان بینی اسلام، دنیا حیثیت مقدمی برای آخرت و کشتزار آن به شمار می‌رود. * "الدنیا مزرعة الآخرة" ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱ ص ۲۶۶ "امام امیرالمومنین علیه السلام از وظایف زمامدار اسلامی را ایجاد زمینه‌های آبادانی و تأمین معیشت مردم و اجرای عدالت در میان آنان می‌داند و گرفتن مالیات از مردم، آنهم با رضایت و میل قلبی آنها و صرف آن در جهت آبادانی و پیشرفت آنان. * امام امیرالمومنین علیه السلام، نهج البلاغه، فراز اول فرمان نامه امام علیه السلام به مالک اشتر *

دو: امنیت: امنیت که در مفهوم ساده و کلی آن به معنای مصونیت از تعرض و تصرف

اجباری بدون رضایت و احساس درونی آن، اطلاق می‌شود.* عمید زنجانی، بی تا ص ۳۵۷
در اسلام از جایگاه محوری و از وظایف اساسی و اصلی دولت اسلامی محسوب می‌شود.
و برای تحقق آن، اجرا و تعمیم عدالت و قانون به طور یکسان و نفی هرگونه تبعیض در جامعه
مبارزه مداوم با عوامل تجاوزگر و آشنایی عموم مردم با حقوق افراد و لزوم احترام به آنها وجود
ضمانت اجرای نیرومند معنوی (ایمان و اخلاق) و ضمانت اجرای قانونی برای کیفر متجاوزین،
ضروری است.

قرآن امنیت رایگی از اهداف حاکمیت خدا در زمین ".... ولیدلنهم من بعد خوفهم أمنا
یعبدوننی لایشرون بی شیئا" (سوره مبارکه نور آیه ۵۵) و شهر و جامعه که در آن امنیت باشد را
به عنوان مثل و الگو معرفی می‌کند، که رزق و روزی آن به طور مدام و استمرار دارد. امنیت
در اسلام و به عنوان وظیفه دولت اسلامی تنها به مورد جان و اموال و شغل و حقوق و آزادیهای
مربوط به آنها اختصاص ندارد؛ بلکه حفظ حیثیت و شرف و آبروی مردم نیز در متن دکتترین
امنیتی اسلامی قرار دارد. و برای تأمین و تضمین آن ضمانت اجرای معنوی ایمان و اخلاق را
علاوه بر ضمانت اجرای بیرونی و قانونی حکومتی، مورد تأکید قرار داده است. و این امر از
امتیازات و برتری مبنایی جهان بینی اسلامی و قوانین الهی که دولت اسلامی عهده دار اجرای
آن هست، می‌باشد.

سه: معنویت: در جهان بینی اسلام انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی برخوردار است که
در ارتباط تنگاتنگ باهم و مدیریت بعد جسمی با بُعد روحانی انسان و تحت هدایت‌های قوای
روحانی عقل انسانی از درون و وحی الهی از بیرون صورت می‌گیرد و انسانیت انسان به جنبه
روحانی او که در هماهنگی و هم‌آوایی کامل با فطرت و وحی قرار دارند، می‌باشد. در نظام
عقیدتی اسلام، جهان و انسان مخلوق و آفریده خداوند یکتا و بی همتایی است که به صورت
مستمر و لاینقطع فیض خود بر جهان افاضه می‌فرماید و هموست که تدبیر جهان و انسان را
به احسن وجه و استحکام و اتقان بی مانند، انجام می‌دهد و با علم بی نهایت خود برای اداره
و هدایت مخلوقات، سفیران پاک و معصوم و مصون از خطا و اشتباه را به سوی آنها فرستاده
است. و آنان را به عنوان الگو و اسوه کامل برای بشریت معرفی نموده است.

دولت اسلامی با الگوگیری از دولت نبوی ﷺ و حکومت علوی عَلَوِيَّ و در ارتباط پیوسته و تنگاتنگ با پیام و حیانی از محضر قرآن کریم و احادیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اتصال با منبع لایزال الهی، اصلی ترین و اساسی ترین وظیفه و کارکرد خود را در تعالی و رشد اهداف متعالی معنوی انسان و جامعه می داند. و اصولاً همه اهداف مقدمی و میانی این جهانی دولت اسلامی در راستا و مسیر هدف نهایی (قرب الهی) سامان دهی و اجرا و دنبال می شوند.

اسلام بهروزی و بهزیستی دنیوی انسان و جامعه را آنگاه معتبر و ارزشمند می داند که در سمت و سو و جهت معنوی و کمال نهایی نشانه گیری و هدفمند شوند. مدیران دولت اسلامی علاوه بر دارا بودن ملکه عدالت، بایستی از ویژگی قیام به قسط که مرتبه برتر از عدالت است برخوردار باشند، و از تقوای سیاسی علاوه بر تقوای شخصی نیز بهره مند باشند، تا جامعه اسلامی و بلکه جهان بشریت را به سمت و سوی حیات معقول و حیات طیبه هدایت و راهبری نمایند. *علامه جعفری، ۱۳۷۳ ص ۱۳۷

بنابراین در مطالعه فشرده تطبیقی که در نوشته حاضر، در مورد مقایسه کارکردی دولت در دو نظام سیاسی لیبرال و اسلام صورت گرفت، مزایا و برتری کارکردی دولت اسلامی بر نظام های بشری از جمله نظام انسان محور لیبرال و دولت مبتنی بر آن، به طور کلی نمایان و آشکار شد. البته بحث های تطبیقی از این نوع، مجال بحث و بررسی مفصل و بیشتری می طلبد که پژوهشگران ارجمند با توان علمی فراتر و بهتر به آن خواهند پرداخت.

نتیجه

در این نوشته مقایسه تطبیقی فشرده کارکرد دولت در دو نظام لیبرال و اسلام در حوزه های معیشت، امنیت و معنویت، مورد بحث قرار گرفت.

تفاوت دو نظام مورد بحث به لحاظ مبنا و روش و کارکرد و اهداف توضیح داده شد.

در نظام لیبرال مبانی: انسان محوری و فرد گرایی و تکیه بر عقل ابزاری، معرفت شناسی پلورالیستی، و اخلاق منفعت گرا و علم مبتنی بر تجربه با شیوه آزمون و خطا و سکولاریزم و جدایی دین از سیاست و اجتماع به عنوان مبانی نظام لیبرال، مطرح گردید.

در نظام اسلامی و دولت در اسلام، مبانی: خدامحوری و اولویت منافع و مصالح جمعی بر منافع فردی، تکیه بر توانمندی عقل خداداد انسانی و منبع بی‌کران وحی که مصون از خطا و اشتباه است و طبعا معرفت ناشی و حاصل از آن نیز پربارتر؛ غنی‌تر و مستحکم‌تر از منابع عقل محدود بشری است. همچنین آموزه‌های اخلاقی محکم و استوار و بدیهی که متکی بر فطرت خدادادی است به عنوان منابع و مبانی نظام سیاسی و دولت در اسلام، مورد بحث قرار گرفت. به لحاظ کارکردی، مقایسه دو دولت در نظام‌های سیاسی اسلام و لیبرال، امتیاز و برتری کارکردی در سه قلمرو معیشت، امنیت و معنویت. مطرح شد و گفته شد که در نظام و دولت لیبرال با توجه به مبانی آن، معیشت در سطح نازل و فرو دست لذت و بهره‌مندی جسمانی و این جهانی مطرح است و امنیت هم به طور عمده معطوف به امنیت ظاهری و فزیکتی و در راستای هرچه بهتر لذت بردن از منافع مادی اهمیت دارد. در ساحت معنویت نیز در نظام لیبرال هر چند در ابتدا مورد اهتمام نسبی قرار داشت اما به تدریج آن را به ساحت فردی و شخصی و خصوصی تنزل و اختصاص دادند که پیامدهای ویران‌گر آن، گریبان جوامع لیبرالی و جوامع دیگر را نیز در برگرفت به صورت‌های مختلف استثمار و استعمار از همه نوع آن و بروز بحرانهای اخلاقی و اجتماعی.

اما در نظام سیاسی اسلام و کارکرد دولت اسلامی که متکی بر منابع بی‌انتهای و بی‌کران و حیانی است و هماهنگ و هم‌آوا با فطرت الهی انسان، هر سدی و سطح معیشت و امنیت معطوف به معنویت و در راستای هدف نهایی جامعه و فرد انسانی که (قرب الهی) است. معنا و مفهوم و اهمیت می‌یابد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- علامه طباطبایی، محمد حسین، *فرازهای از اسلام*، ۱۳۶۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- بیات، عبدالرسول و همکاران، ۱۳۹۸ ش، *فرهنگ واژه ها*، چاپ ششم، ۱۳۹۸، تهران، سمت
- داریوش، آشوری، ۱۳۷۰ ش، *دانشنامه سیاسی*، چاپ دوم، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات مروارید
- ابن ابی جمهور احسایی، محمدابن علی ابن ابراهیم، *نسخه دیجیتال*، ۱۳۹۷
- علامه مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ شمسی، *نظریه سیاسی اسلام*، چاپ ششم، قم انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام.
- عمید زنجانی، عباس علی، بی تا، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- علامه جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳ ش، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، چاپ دوم، قم، بنیاد نهج البلاغه
- موسوی، سید محمد، ۱۳۹۱ ش، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، چاپ سوم، قم، دانشگاه پیام نور
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۰ ش، *درآمدی بر نظام سیاسی اسلام*، چاپ اول، قم. انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام
- بوردو، ژرژ، ۱۳۷۸ ش، *لیبرالیسم*، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، چاپ اول، تهران، نشر نی
- لوین، آندرو، ۱۳۸۰ ش، *طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی*، ترجمه: دکتر سعید زیبا کلام چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، تهران، سازمان سمت
- عباس علی جاوید: *کارشناسی ارشد علوم سیاسی موسسه امام خمینی علیه السلام*.

